

فلسفہ حضور تاریخی

حضرت محمد (ع)

نگاہ بہ تاریخ بدفمنسد دعا می ندبہ

اصغر طاہر زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه حضور تاریخی

حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه»

نگاه به تاریخ هدفمند

در دعای ندبه

اصغر طاهرزاده

دعای ندبه، شرح

فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه»، یا نگاه به تاریخ هدفمند در دعای

ندبه / اصغر طاهرزاده - اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۴

۴۸ ص: ۱۱ × ۱۷ س م .

۳۰۰ ریال

ISBN 964-94734-8-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱- دعای ندبه - نقد و تفسیر ۲- محمد بن حسن «عج»، امام دوازدهم، ۲۵۵ق، غیبت

۳- مهدویت - انتظار الف - طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-، شارح ب- عنوان ج- عنوان: نگاه

به تاریخ هدفمند در دعای ندبه

۲۹۷/۷۷۴

BP ۲۶۹/ ۷۰۴۲۲ط۲

۳۷۸۳ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

عنوان: فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت «عج»

مؤلف: اصغر طاهرزاده

سفارش: گروه فرهنگی المیزان

نوبت چاپ: اول تاریخ انتشار: ۱۳۸۴

قیمت: ۳۰۰ تومان

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

طرح جلد: محمد فاطمی پور

مراکز پخش:

تلفن: ۷۷۷۸۲۷۵ - ۳۱۱ .

۱- گروه فرهنگی المیزان

۲- دفتر انتشارات لب المیزان - فاکس ۲۲۲۰۰۲۱ همراه ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

اصفهان - خیابان سپه - خیابان حکیم - مقابل مسجد حکیم - دفتر انتشارات

باسمه تعالی

متنی که در پیش رو دارید؛ در صدد نمایاندن حضور تاریخی حضرت بقیة الله الاعظم در «ابتدای تاریخ»، «بستر» و «انتهای» آن است که با نگاهی گذرا بر فرازهایی از دعای شریف «ندبه» به دست می آید که در این رابطه سخنران محترم ابتدا متنی را که از قبل تهیه کرده اند، می خوانند و سپس به شرح آن می پردازند. به همین جهت ما متن را با قلمی متفاوت و سطوری کوتاه تر نوشتیم تا دقت خوانندگان نسبت به بحث بیشتر شود.

با دقت بر نکات مطرح شده، این شاء الله دیدگاه خوبی نسبت به حضور تاریخی حضرت بقیة الله (روحی فداء) در منظر دعای ندبه نصیب شما خواهد شد ولی التفات داشته باشید که عقیده شیعه نسبت به موضوع مبارک مهدویت، وجوه فوق العاده گرانبگری دارد که یکی از وجوه آن در این نوشتار خدمت شما عرضه می شود. و سخنران محترم، سلسله

مباحثی را در این رابطه دارند که پیگیری و مطالعه آنها، ان شاء الله می تواند کمک شایانی به فهم هرچه بیشتر عقیده بزرگ مهدویت بنماید.

تعدادی از سخنرانی های مطرح شده توسط استاد طاهرزاده که به صورت مکتوب درآمده، به قرار زیر است:

- ۱- امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) قلب عالم هستی
- ۲- نحوه حضور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) در هستی
- ۳- بصیرت و انتظار فرج
- ۴- برکات انتظار
- ۵- آخرالزمان، شرایط ظهور باطنی ترین بُعد هستی
- ۶- معنی و عوامل ورود به عالم بقیت الله
- ۷- نحوه ظهور حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه»

انتشارات لب المیزان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِيَّ آيَاتِهِ^۱

السَّلَامُ عَلَى رَيْبِعِ الْأَنَامِ وَنَضْرَةِ الْأَيَّامِ^۲

سلام بر بهار بشریت و سلام بر آن نقطه‌ای از تاریخ که همه شکوفه‌های هدایت به بار می‌نشینند و روزگار نشاط بشریت است.

در ابتدا؛ تولد ولی‌الله المطلق، ذخیره عالم امکان را به همه عزیزان تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم که عیدی ما فهم بیشتر آن مقام مقدس در معارف اسلامی باشد.

بحث امشب در رابطه با «فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)» است. در مباحث قبل^۳ بحث شد که به چه دلیل جهان یک انسان کامل می‌خواهد و نقش این

۱- زیارت آل یس

۲- زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج)

۳- نحوه حضور حضرت حجت «عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» و مباحث «برکات انتظار»

انسان کامل در هستی و در قلب ما چیست. الآن محور بحث ما تأملی در حضور تاریخی حضرت است. شما در دعای ندبه عمیقاً متوجه می‌شوید که چگونه هویت بشر در آینه تاریخ ارزیابی می‌شود، تا بشر بفهمد تاریخ، هم مبدی الهی داشته و هم بستر تاریخ به وسیله انبیا همواره با حالتی الهی و معنوی در سیر بوده و هم غایت تاریخ به عنوان عصاره کار همه انبیاء است که ظاهر می‌شود. یعنی اگر انسان بفهمد که «ابتدا»، «بستر» و «انتهای تاریخ»، الهی است و خدا به کل حیات زمینی بشر یک توجه خاص دارد، انسان خودش را جدای از عالم و یک چیز فراموش شده و اتفاقی نمی‌داند. ما می‌خواهیم به مرحله سوم تاریخ توجه کنیم، ولی برای این که جایگاه بحث روشن‌تر شود اشاره‌ای به شروع تاریخی حیات انسان می‌کنیم.

شما چون در دعای شریف ندبه دقت کنید؛ ملاحظه می‌فرمایید به این شکل شروع می‌شود که بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» عرض می‌کنی: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَائِكَ فِي

أَوْلِيَايِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ» که این فراز حامل معارف بسیار عمیقی است. می‌گویی: خدایا! بنای تو این است که همواره عده‌ای از اولیای خود را برای خودت و دینت برمی‌گزینی، حمد تو را به جهت چنین قاعده و قضاییت، «وَجَعَلْتَهُمُ الدَّرِيْعَةَ إِلَيْكَ وَالْوَسِيْلَةَ إِلَي رِضْوَانِكَ»، حمد تو را که این اولیاء و پیامبران را به‌عنوان وسیله‌ای به‌سوی خودت و برای فراهم کردن رضوان خودت آفریدی.

پس جواب این سؤال روشن می‌شود که جای امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) در زندگی همیشگی بشر کجاست؟ و اصلاً حضور انبیا در زندگی بشر برای چیست؟ حضور انبیا برای این است که «الدَّرِيْعَةَ إِلَيْكَ»، یعنی وسیله‌ای به‌سوی تو و برای به‌دست آوردن رضوان و رضایت تو هستند.

شروع زیبای تاریخ

پس از این که در آغاز دعا، خدا را به جهت شروع زیبای تاریخ انسانی حمد کردی، شروع می‌کنی حضور انبیا را در مرحله مرحله تاریخ بررسی می‌کنی؛ «فَبَعْضُ أَسْكَنتَهُ جَنَّكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا»؛ یعنی بعضی از انبیاء را در بهشت خود جای دادی تا آنجا که از آن خارج نمودی، که در این فراز قصه آدم (علیه السلام) را متذکر می‌شود، خدایا حالا که یک عده‌ای را برای خودت و دینت خالص کردی و یکی از این‌ها حضرت آدم (علیه السلام) است که در بهشتت جای دادی و بعد، آن شد که شد.

« وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلْكَكَ » و بعضی را با کشتی حمل کردی و او و یارانش را از هلاکت نجات دادی که مربوط به داستان حضرت نوح (علیه السلام) است.

« وَبَعْضُ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلاً » داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را متذکر می‌شوی که خدایا او را برای خودت دوست گرداندی.

« وَبَعْضُ كَلِمَتِهِ مِنْ شَجَرَةٍ تَكْلِيمًا »، و بعد قصه حضرت موسی (علیه السلام) را بیان می‌کنی که با او از طریق درخت چه سخن‌ها گفتی.

« وَبَعْضُ أَوْلَادَتِهِ مِنْ غَيْرِ أَبِي » بعد قصه حضرت عیسی (علیه السلام) که بدون پدر متولدش کردی و به کمک روح القدس به او کمک نمودی و بعد جمع‌بندی می‌کنی که:

« وَكُلُّ شَرَعَةٍ لَهُ شَرِيعَةٌ » و به هر کدام از این‌ها یک راهی نادی که بشریت در طول حیاتش گمراه نشود. یعنی بشر حتی یک روز از زندگیش را بدون یک وسیله‌ای برای ارتباط با عالم بالا نبوده است؛ خدایا چرا این چنین کردی؟ « وَ تَلَايَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ » برای این‌که یک روز هم که شده، حق از جایگاهش گم نشود. یعنی تا همواره مردم ملاک برای تشخیص حق از باطل داشته باشند؛ اصلاً صحنه زندگی بشر بن‌طور نبوده است که در برهه‌ای از تاریخ حیاتش حق گم شود. خدایا پیوسته پیامبر برگزیدی تا «إِلَى أَنْ انْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ بِحَبِيبِكَ» تا این‌که کار برانگیختن پیامبران و حق‌نمایی را ، حبیب خودت محمد مصطفی (صلوات الله علی نبینا و آلِهِ و علیهم) ختم نمودی.

بعد از این شروع می‌کند راجع به جایگاه و مقام پیامبر (صلوات الله علیه و آله) مفصل سخن می‌گوید که آخرین پیامبر در عالم بشری چه جایگاهی داشته است. بعد می‌فرماید:

معنی علی (علیه السلام) در تاریخ

« فَلَمَّا انقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ »؛ بعد از این که

رسالت و فرصتی که پیامبر (صلوات الله علیه و آله) باید داشته باشد تمام گشت؛ کار امیرالمؤمنین (علیه السلام) شروع شد. و بعد در «دعای ندبه» شروع می‌کند فلسفه وجودی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بیان کردن.^۴

می‌فرماید: وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عالم یک معنایی داشت. حضور او در عالم به عنوان یک انسان عادی و یک حادثه صرفاً تاریخی نبود، یک معنایی مشخص در تاریخ

۴- دعا کنید خدا توفیق دهد یک بار به طور مفصل دعای ندبه را بحث کنیم، آن هم با توجه به روایاتی که در کتب اهل سنت هست. فعلاً این نگاه زنجیروار را با ما بیابید تا ببینیم به کجا می‌رسیم.

داشت. می‌گویی: خدایا! آنچه را که باید در خزینه تاریخ می‌گذاشتی تا معنایی متعالی از حیات بشر را محقق کنی با علی (علیه‌السلام) محقق کردی و لذا پیامبرت (صلوات‌الله‌علیه‌واله) فرموده: «وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي» یعنی ای علی اگر تو در عالم نبودی، بعد از من، مؤمنان از غیرمؤمنان شناخته نمی‌شدند و خط هدایت تاریخی گم می‌شد.

در نظر بگیرید خدا بنا دارد؛ تاریخ حیات بشر را با انسان‌های خاص به محتوای حقیقی برساند. بعد می‌گوید: با این‌که حضور اجتماعی سیاسی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در اجتماع، با فراز و نشیب‌هایی همراه بود و آن حضرت با کارشکنی‌هایی روبه‌رو شد، ولی با این‌همه با حضور ایشان؛ خط هدایت گم نشد، هر چند آنچه باید می‌شد هنوز تحقق نیافته است.

«فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ» هرچند بعد از ایشان و با شهادت حضرت علی و اولاد علی (علیهم‌السلام) همه چیز به هم ریخته شد و کشتند آن کس را که کشتند و نباید می‌کشتند و توهین کردند به آن کس که توهین کردند و نباید توهین

می‌کردند. از اینجا به بعد دقت کنید، یعنی آنچه باید می‌شد محقق نشد و در مسیر هدایت تاریخی بشر، دست‌انداز ایجاد کردند. ولی ما می‌دانیم آنچه باید بشود، حتماً می‌شود. یعنی پروردگارا! صحنه تاریخ را خواستند از اراده تو منحرف بکنند، ولی شأن انسان شأنی است که نمی‌تواند بدون راه و رسم و فرهنگ علی بن ابیطالب (علیه السلام) به سر ببرد و به مقصدی که اسلام به او وعده داده است برسد. یعنی شما در دعای ندبه این را با خودتان در میان می‌گذارید که پس حالا چی؟ این که می‌گویید: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ» یعنی کجایند حسن و حسین (علیهما السلام) و فرزندان آنها؟ پس معلوم است که شما نمی‌پذیرید که انسان و زندگی‌اش بدون این ذوات مقدسه معنی داشته باشد. اگرچه دشمنان این خاندان، عده‌ای را کشتند و عده‌ای را تبعید و اسیر کردند. شما هنوز می‌گویید: «أَيْنَ الْحَسَنِ أَيْنَ الْحُسَيْنِ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ» و ادامه می‌دهید که: «أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ» یعنی شما با گفتن این جمله دارید اعلام می‌کنید راهی را در تاریخ می‌شناسید

که این راه با معاویه و یزید و مأمون عباسی محقق نمی‌شود و این خیلی فهم می‌خواهد که انسان بداند یک راهی هست با خصوصیات خاص، و فرهنگ جهانخواران، فرهنگ پوشاندن این راه است.

«سیره و روش انسان‌های معصوم؛ مطلوب همه انسان‌های شایسته است، چرا که معنی انسان و زندگی، به کمک آنها روشن می‌شود و برعکس، هر کس به غیر از چنین انسان‌هایی و به حاکمیتی به غیر از حاکمیت آنها آرام بگیرد، به بدترین نحو خود را تسلیم فساد می‌کند در حالی که این فساد سراسر زندگی و روح او را فرا می‌گیرد و شیعه و همه انسان‌های هوشیار بر این مسأله، واقف‌اند که نباید این راه را گم کنند.»

روی این نکته فکر کنید که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) فقط برای آخر دنیا نیست. هر کس در زمانی که حاکمیت، حاکمیت حق نیست، منتظر نباشد و تسلیم حاکمیت باطل بشود تمام فساد را در رگ و ریشه خود فرو کرده است و لذا ما این توجه هوشیارانه را دائم مد نظر داریم که می‌گوییم: «أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ» کجایند نشانه‌های دین‌داری و پایه‌های اندیشه علم. در این فراز از دعا این موضوع، مورد سؤال است و

شما در بستر تاریخ به جستجو می‌پردازید که: کجایند نشانه‌های دین‌داری و قاعده‌های دانایی.

« **أَيْنَ بَقِيَّةِ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُوُ مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ** » کجاست آن

«بقیة اللہی» که از جمع عترت هدایت‌گران - یعنی خانواده پیامبر (علیهم السلام) - بیرون نیست.

از « **بَقِيَّةُ اللَّهِ** » ساده رد نشوید؛ یعنی خدا یک چیزی را

در این عالم باقی گذاشته است و ما را بدون خودش در این عالم رها نکرده است، یک چیز را گذاشته است که ما از

حضور خدا در زندگی محروم نباشیم و خدایی بودن خود را می‌توانیم به کمک آن «بقیة الله» تأمین کنیم. کجاست آن که خد

باقی گذارده برای نهایت تاریخ بشر که آن، « **لَا تَخْلُوُ مِنَ الْعِثْرَةِ**

الْهَادِيَةِ » از سلسله عترت هدایت‌گران و خانواده

پیامبر (صلی الله علیه و آله) بیرون نیست^۵ و نه تنها از قبیله ستمگرار

۵- برای بررسی بیشتر روی «بقیة الله» و «بقیة الله الاعظم»، به جزوه «معنی و عوا

ورود به عالم بقیة الله» رجوع شود.

یست، بلکه « **الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ** » کسی است که ریشه آنها را می برد و نسل ستمگران به وسیله او منقطع می شود. باید هوشیاری به خرج بدهید و کمی حوصله کنید تا جملاتی را که در فرهنگ دینی ما تکرار می شود، ولی روح بین جملات را متأسفانه بعضاً متوجه نمی شویم - و چون می فهمیم اصلاً به نشاط نمی آییم - آرام آرام بفهمیم و به نشاط آییم و به سادگی از آنها نگذریم.

« آری همان طور که خیانت است، انسان ها را به آرزوها و آرمان های خیالی مشغول کنیم و از واقعیات زندگی خارجشان نماییم، این نیز خیانتی بزرگ است که انسان را از واقعیات بزرگ زندگی اش غافل نگه داریم و به بهانه ارتباط با واقعیت، او را در پایین ترین سطح واقعیت نگهداریم و نگذاریم انرژی های عقلی و قلبی و عملی او به سوی عالی ترین واقعیات سیر کند.»

آثار غفلت از موعود موجود

توجه به خدا و توجه به امامت و توجه به امام مان (عجل الله تعالی فرجه)، توجه به واقعیات موجود است ولی توجه به واقعیاتی متعالی. آری امام مهدی ما، موعود موجود است. رهنگی که گفت موعود هست ولی این موعود؛ الآن موجود

نیست، ضربه خورد. امروز تقریباً همه معتقد به موعود هستند، ولی این عقیده به تنهایی، بشر امروز را و امروز بشر را نجات نمی‌دهد! واقعیتِ متعالیِ موجود، زمینه ظهور می‌خواهد نه آن که بعداً موجود شود و بیاید. موعود ما الآن هست،^۶ شما موانع را برطرف کنید تا او ظاهر شود ولی در هر حال و در عین غیبت، در حال تأثیر گذاری است، چون موجود است. بشر وقتی که از موعودِ موجودش - که خدا او را در زندگی بشر گذارده - غفلت کند در واقع از زندگی واقعی محروم می‌شود، و ان شاء الله روشن می‌شود چرا آنهایی که انسان را از واقعیات متعالی جدا می‌کنند خودشان بزرگی‌های دروغین می‌سازند و به کمک تبلیغات، آن را به بشر تحمیل می‌کنند و می‌خواهند که انسان‌ها از آنها تبعیت کنند. یعنی آنهایی که ما را از افق بلند تاریخ زندگی انسانِ معنوی فاصله می‌دهند آیا خودشان پیشنهادی جز پذیرفتن

۶- برای روشن شدن این مطلب که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) هم اکنون موجوداند، می‌توانید به نوشتارهای «**نحوه حضور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) در هستی**» و «**آخرالزمان، شرایط باطنی‌ترین بُعد هستی**» رجوع بفرمایید.

همین وضعیت موجود را دارند؟ پذیرفتن وضع موجود که پذیرفتن زشتی‌ها و پلشتی‌هاست! آیا تسلیم شدن در مقابل این قدرت‌های دروغین جهان، انحطاط انسان در همه ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نیست؟ پس واقعیات بزرگ و متعالی موجود در عالم را نباید فراموش کرد.

آنچه که ممکن است از آن غفلت شود این است که متوجه نیستیم همین که تسلیم قدرت‌های غیرالهی به عنوان «واقعیت» شدیم فقط تسلیم نشده‌ایم، بلکه تمام فرهنگ زشت آن را فرهنگ حقیقی پنداشته‌ایم؛ به این دلیل است که می‌گوییم این جهان که در شرایط غفلت از موعود موجود است، از بین می‌رود. جهان بی‌موعود، همان لحظه در نابودی است و جهانی که موعود خودش را بشناسد همان لحظه زنده است، چون انسان‌ها در این دو جهان همین حالا دو شکل زندگی می‌کنند و آنکه موعود موجود ندارد، همین حالا گرفتاری در پوچی را زندگی پنداشته است.

پس واقعیات بزرگ را نباید فراموش کرد، به همین جهت شما در دعای ندبه می‌گویید: «أَيْنَ الْمُنْتَظَرِ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعِوَجِ» «کجاست آن امیدی که هر کجی و انحرافی را راست می‌کند.

این توجه، توجه به واقعیتی بسیار فعال و مؤثر و جهت‌دهنده است، چه این توجه به حضور غائبانه او باشد و چه این توجه و امید به ظهور او در آینده. حرف این قسمت از دعای ندبه این است، تا از واقعیت‌های متعالی غافل نباشیم.

همین حالا یک نگاهی داشته باشید به جوانی که به معنای واقعی منتظر است. متأسفانه واژه‌ها را دوست و دشمن خراب کرده‌اند؛ الآن وقتی بنده به شما می‌گویم «منتظر»، نمی‌دانم چه احوالاتی به شما دست می‌دهد؟ به هر حال باید روشن شود کسی که منتظر است همین حالا چه احساسی در زیر این آسمان دارد. وقتی دل انسان به وجود مبارک امام منتظر (عجل الله تعالی فرجه) نظر کند، امامی که هم اکنون هست، نه این که بعداً می‌آید، چنین دلی هم اکنون در مبادی میل خود از کجی راست می‌گردد. اگر شما می‌بینید انتظار برای بعضی‌ها حیات‌بخش نیست برای این است که یا اصلاً موعود را نمی‌فهمند یا موجود بودنش را نمی‌فهمند. این هم که انتظار نمی‌شود! انتظار حقیقی همین حالا مبادی میل انسان منتظر را عوض می‌کند. همین که نظر به وجود مبارک موعود بیاندازد

و معنی او را بفهمد و روی این اعتقاد کار کند و جایگاهش را در هستی پیدا کند، کجی‌هایش راست می‌شود - اصلاً جنس امام موعود در همه هستی راست کردن هر کجی است - و چنین انسان منتظری شایستگی برای سربازی در رکاب موعود بعد از پایان غیبت او را پیدا می‌کند. چنین دلی را زشتی‌ها و کجی‌های زمانه نمی‌رباید. آیا چنین انسانی را تهاجم فرهنگی می‌تواند بدزدند؟

احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق

«دل جوان منتظر امام زمان، هم کجی‌ها را می‌شناسد - چون با زمانه غافل از امام معصوم آشتی نکرده و به آن تن نمی‌دهد - و هم خود را عضو فعال مدیریت بزرگ الهی برای حاکمیت حق در متن تاریخ می‌شناسد و خود را در چنین اردوگاهی حس می‌کند».

این حرف نباید فقط در یک قالب احساساتی برای ما مطرح باشد. اول باید وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) ثابت شود و بعد چگونگی وجود و حضور او در هستی بررسی شود.^۷

تنها با شعار دادن، چیزی حل نمی‌شود. دعای ندبه؛ فرهنگ

۷- در بحث «نحوه حضور حضرت حجت در هستی» این مسئله مطرح شده است.

عده‌ای است که بودِ امام را می‌شناسند و حسّشان حس ارتباط با امام است.

«انسانی که احساس حضور در اردوگاه حاکمیت حق، در نهایت تاریخ را داشته باشد، این انسان هم اکنون خودش یک ابرمرد است. او خودش را سرباز آن کسی می‌داند که عصاره همه رهبری‌های باشکوه و حق‌گرای تاریخ است.»

برخی از جوانان را شما می‌بینید در این احوالات هستند. در چهره‌شان شکوه رهبری الهی با همه کبریایی‌اش نمایان است. مسلماً سرباز چنین کسی که عصاره همه پیامبران و اولیاء است، خودش ابرمرد است. آیا چنین سربازی همان اراده مصمّم و زلالی نیست که چون پاره‌های فولاد تیز و برنده است؟ و لذا روی این جمله باید فکر شود که:

«در دوران غیبت - وقتی که امام معصوم حاکم نیست - هر

کس، به غیر از منتظران واقعی، یا زبون و منفعل و ستم

پذیراست و یا ستمگر.»

چه ریگان باشد چه بوش باشد چه ملأعمر و چه هرکس

دیگر. هر کس که به چیزی پایین‌تر از برترها، خودش را

مشغول کرده باشد نمی‌تواند ستمگر و یا ستم‌پذیر نباشد، و

مسئله ولایت فقیه و نظام اسلامی براساس همین عقیده بحمدالله به وجود آمده که لااقل حالا که خود امام معصوم حاضر و حاکم نیست، فکر ائمه (سلام الله علیهم) توسط کارشناس آگاه به احادیث آن عزیزان یعنی فقیه، در جامعه جاری باشد و انتظار، از این طریق معنی عملی به خودبگیرد.

«أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجُورِ وَالْعُدْوَانِ»؛ کجاست او که مورد امید است برای از بین بردن ستمگری‌ها و دشمنی‌ها؟ کسی هست که این جمله را نگوید و بتواند زیر این آسمان، جان و تلبش زنده بماند؟ یک جمله ملاک نیست، فرهنگ ملاک است. در این فراز از دعا می‌گویی: کجاست آن امید ما برای از بین بردن ستم و ستمگران و هرگونه دشمنی با حق. این سخن کسی است که متوجه است تاریخ زنده است و به سوی یک حقیقت نهایی سیر می‌کند و لذا به واقعیات ساخته دست ستمگران به عنوان سرنوشتی که نمی‌توان از آن فرار کرد، ن نمی‌دهد. شما برای اینکه بفهمید از این جمله چقدر کاری آید یک نگاه به دنیای امروز بیندازید. دنیا چطور شد که به بن روز افتاد؟ این همه تسلیم فرهنگ باطل غرب شدن، یشه‌اش در کجاست؟ همه مردم دنیا که نمی‌خواهند این قدر

بد باشند و این قدر هم بد نیستند ولی چرا ستم این همه قوت دارد؟ چرا ستم چهره حَقَانِیَّت به خود گرفته است؟ برای این که طلب و تمنای « **أَيْنَ الْمُدَّخَرِ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ** » در صحنه آرزوها و آرمان‌های انسان‌ها نیست. شما در این جمله می‌گویید: کجاست آن ذخیره الهی که برای برگشت جهان به سوی سنن و آداب و قوانین خدا ذخیره شده است. آری این سخن، سخن چشمِ واقعیت‌بینی است که واقعیت‌ها را فقط در حد حرکات وضع موجود نمی‌گیرد بلکه کمی سرش را از واقعیت‌های وضع موجود بالاتر برده است و به ذخیره‌های عالم هستی نیز نظر انداخته است و تلاش می‌کند نقش و تأثیر او را در نظام بشری هر چه بیشتر کند تا ان شاء الله به ظهور و تأثیر نهایی‌اش منجر شود.

امام زمان (علیه السلام)؛ خشم بزرگ خدا برای کفار

در ادامه می‌گوییم: « **أَيْنَ قَاصِمٍ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ** » کجاست آن خردکننده شوکت و شکوه تجاوزگران، « **أَيْنَ هَادِمِ أْبْنِيَةِ الشُّرْكِ وَالنُّفَاقِ** » کجاست منهدم کننده بناهای شرک و نفاق، تا آنجا

که می‌گویی: « اَيْنَ مُسْتَأْصِلٍ اَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْاِلْحَادِ »
 کجاست آن‌که هم عناد و لجبازی و گمراهی را و هم بی‌دینی
 را ریشه‌کن می‌کند؟

راستی این بی‌حرمتی به خدا نیست که تصور کنیم خدا
 انسان‌ها را با ستمگران واگذارده است و آیا این بی‌حرمتی به
 گوهر انسان نیست که امنیتی را که ستمگران به بهانه این‌که
 «خشونت به هر شکل مردود است» برای خود به وجود
 آورده‌اند، ما پذیرا شویم؟ آیا یک جریانی در این عالم نیست
 که ریشه این شرک و نفاق و عناد را بخواهد بکند، تا ما با او
 همدست و همداستان شویم؟ شما در این سخنان بر این
 اعتقاد بزرگ باقی مانده‌اید و پای می‌فشارید که آری جریانی
 هست و این جریان ریشه همه بدی‌ها را می‌کند و ما در
 انتظار همراهی با او هستیم، جریانی که خداوند در بنیه تاریخ
 بنا نهاده و انسان‌ها منتظر اویند.

امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) فریب این شعارها را نمی‌خورد که
 «همه جا باید لبخند باشد و دوره خشونت گذشته است». شما
 می‌دانید که در دوره امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) ستمگران اگر توبه
 هم بکنند توبه‌شان پذیرفته نیست؛ دیگر در آن زمان فرصت

داده نمی‌شود، همه آنهایی که تا آن زمان هنوز بر فساد خود باقی‌اند، باید کشته شوند و همان‌گونه که افرادِ دعای ندبه فهم، تمام آرزوهایشان را ظهور امام‌زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) کرده‌اند و نمی‌توانند به طرف ایشان جلب نشوند، طرف مقابل هم دیگر نمی‌تواند پایه‌پا و تعلق کند. آن زمان، زمانی است که ظلم باید ریشه‌کن شود و نفاق نمی‌تواند حیات داشته باشد. فرهنگ بشر فرهنگی است که باید به ثمر برسد. شما روی این مطلب فکر کنید که در زمان ظهور، کارهای نیمه‌کاره انبیا و اولیا باید به نتیجه نهایی برسد. آنجا دیگر قصه، قصه ابوسفیان نیست که به این طرف خندق بیاید و منافقانه انقلاب پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) را برپاید. آنهایی که به خدا چنین گمان زشتی دارند که معتقدند در این دنیا، هم ما هستیم و هم این ستمگران و باید یک طوری با آنها به‌سر کنیم و آنها را به رسمیت بشناسیم، آیا به‌جهت چنین پندار زشت نیست که چوب ستم را بر سر و پشت خود می‌پذیرند؟ یعنی آیا واقعاً خدا چنین کاری را بنا گذاشته است، یا ما برنامه حاکمیت ستم را خودمان ریخته‌ایم؟ آیا کسانی که گمان کرده‌اند خدا

آنها را با ستمگران وا گذاشته است و به حیاتی بالاتر نمی‌اندیشند، خودشان بهترین وسیله برای تحقق فرهنگ ستم نیستند؟ یعنی مبلغ حاکمیت ستم کسی است که معتقد باشد دیگر خدا ما را با همین ستمگران وا گذاشته است. این شخص قدرت موجود ستمگران را می‌پذیرد، نه قدرت معهود الهی را. خداوند به ما افق دیگری را نشان داده است که در آن افق، برتری با اولیای خداست و نه با دغل‌کاران و خون‌ریزان. لذا می‌گوییم: «أَيْنَ مَعْرِزِ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَذَلِّ الْأَعْدَاءِ» کجاست آن‌که اولیای خدا را ارزش می‌دهد و دشمنان خدا را خوار می‌کند؟

«أَيْنَ جَامِعِ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى» کجاست آن‌که فرهنگ انسان با تقوی را تدوین می‌کند؟ یعنی ما نمی‌توانیم فرهنگ کفر را به عنوان فرهنگ اصلی تاریخ بپذیریم و نسبت به حاکمیت حق بی‌تفاوت باشیم. در چنین فرهنگی است که انسان اگر نتواند وضع کفر را به هم بزند لا اقل هرگز هم‌رنگ کفر نمی‌شود و لذا یک قدم به سوی رهایی پیش برده است و می‌فهمد حاکمیتی در پیش است که حکم خدا را از آسمان برای بشر می‌آورد و نمی‌گذارد مثل وضع موجود راه بشر

به سوی آسمان بسته شود، بلکه جهان را براساس تقوی حرکت می‌دهد.

چرا همه چیز از قداست افتاد؟

«أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوتَى» کجاست راه خدایی که از آن راه، خدا با بندگانش مرتبط می‌شود؟ یعنی امام معصوم باب‌الله است و باید با حاکمیت امام معصوم راه جامعه به سوی خدا باز شود.

«أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ» کجاست آن وجه‌الهی که اولیا از طریق او به خدا مربوط می‌شوند؟

«أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» کجاست ریسمان و وسیله اتصال بین زمین و آسمان؟ (دقت کنید) یعنی وقتی مردم گرفتار زمین شدند شعار «هیچ چیز مقدس نیست»^۸ معنا پیدا می‌کند. وقتی ما از آسمان منقطع شدیم واقعاً هیچ چیز مقدس نیست؛ ولی چرا هیچ چیز مقدس نیست و همه

۸- این سخن در فرهنگ پشت به دین کرده غرب مطرح است، ولی متأسفانه عده‌ای از روشنفکران ما با طرح آن خواستند روحانیت و مرجعیت را از صحنه خارج کنند.

مقدسّات مرده است؟ چرا فضای جامعه طوری بشود که کسی بیاید بگوید هیچ چیز مقدّس نیست؟ یعنی آیا وقتی مردم گرفتار زمین شدند و شعار هیچ چیز مقدّس نیست معنا پیدا کرد ما هم باید به شعار هیچ چیز مقدّس نیست تن دهیم یا ببینیم چه شده است که همه چیز زمینی و غیر مقدّس شده است و چرا آن شرایطی که زمین را به آسمان قدس وصل می‌کند - همه چیز مقدّس شود - از بین رفته است؟

«آن که در زمان غیبت منتظر نیست حتماً از نامقدّسی وضع

موجود دل‌واپس نیست و گرفتار جاهلیت دوران است.»

آیا شما نمی‌خواهید درس خواندن و ازدواجتان، سیاست و حکومت و اقتصادتان، بیداری و خوابتان و همه چیزتان مقدس باشد؟ اگر این زندگی مقدس را می‌خواهید، شرطش این است که آسمان به زمین وصل باشد. این است که حتماً باید یکی از اهداف و تمناهای بزرگ ما این باشد که: «أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» یعنی چشمان به کسی باشد که زندگی زمینی را از نامقدّسی در می‌آورد و به عالم قدس متصل می‌کند. یعنی هم او که واسطه فیض بین خدا و

بندگان است در صحنه زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، تصمیم‌گیرنده باشد.^۹

« باید به فرهنگی فکر کرد که ابر سیاه نامقدس و شیطانی شده وضع موجود را فتح کند و پرچم‌های هدایت به سوی قدسی شدن را برافراشته سازد.»

ولذا است که می‌گویی:

« أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى » کجاست صاحب

روز فتح و آزادی از ظلمت سیاه و گمراهی و روز گستراننده پرچم هدایت به سوی آنچه باید باشد و نیست و نباید باشد و هست؟ همین‌که می‌گویید: «أَيْنَ» یعنی الآن نیست ولی امکان شدن دارد.

«سألهاست برای پوساندن ما در وضع موجود زندگی حیوانی، به ما گفته‌اند که باید حالت متوقع و انتظار وضع برتر، نداشته باشید، تا ما کسانی را بپذیریم که حجاب حقیقت‌اند.»

۹- نظام ولایت فقیه شروع فرهنگ مبارکی است جهت آن ظهور مبارک

چشم دوختن به افقی برتر

از روزی که در خانه اهل‌البیت را بستند، حاکمان روم و حاکمان بغداد همه یک پیشنهاد داشتند و آن این‌که ما را بپذیرید و به دور ما بگردید و اگر هم باید انتظار چیزی را بکشید انتظارتان همین باشد که ما زندگی حیوانی شما را رونق بیشتر ببخشیم و بس. نهایتاً ما را به لذت مشغول می‌کنند تا از هدایت و فتح حقایق غیبی دم نزنیم. هدایتگران معصوم به ما آموختند که بگویید:

«أَيْنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ رَايَةِ الْهُدَى» این جمله یعنی

این‌که وقتی کسانی ما را به پاسداری فرهنگ ستم مشغول کرده‌اند و ما را نگهبان روزگار سیاه هر چه بیشتر زمینی شدن خود نموده‌اند، روح بیدار انسان فرهیخته در یک بیدار باش، بر خلاف همه این القائات، ندا سر می‌دهد که چه نشسته‌اید؟ به افق برتر و اصیل و پاک و به صاحب روز پیروزی حق بر باطل، چشم بدوزید و بگویید: «أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ»؛ معنی اصلی فلسفه وجودی امام (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) در این قسمت به‌خوبی نهفته است: می‌گویی

کجاست خواهان انتقام انبیا و فرزندان انبیا؟ یعنی انبیا آمدند و در مزرعه حیات بشر بذر پاشیدند، ولی موفق به خوشه چینی نهایی نشدند. و در راه تحقق توحید کشته شدند ولی راه خود را منقطع نمی دانستند، و موحدان تاریخ منتظر بودند تا انتقام گیرنده شان به صحنه بیاید و انتقام شان را بگیرد. یعنی آیا گمان کرده اید سیر تاریخی حضور انبیا، یک حرکت کور و بی ثمر بود؟ آیا این عالی ترین فیض خدا بر بشریت، یعنی حضور انبیا در لحظه لحظه تاریخ بشر یک حادثه گذشتنی است و یا یک حضور دائمی است که صورت نهایی دارد؟ یک درخت در عین حالی که رشد می کند خبر از این می دهد که من تا رسیدن به میوه جا دارم که حرکت کنم. انبیا یک لحظه ما را تنها نگذاشتند و انبیا فیض خدا بر بستر زندگی زمینی بشر بودند. در زندگی باید به آن صورت و افق نهایی نگریست و امروز هم اگر پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله) زنده بود به حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می نگریست.

اگر در روایاتی که به ما رسیده دقت کنیم می بینیم که همه انبیا و اولیا به ظهور نهایت حرکت توحیدی خود نظر

دارند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «قائم ما که بیاید»؛ حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «قائم ما که بیاید». «... همه پیامبران می فرمایند: «مهدی ما که بیاید»...»
نگاه به نهایی ترین مرحله تاریخ، شرط صحیح نگاه کردن به پرتو حکم خدا در همه تاریخ است.

آیا نباید منتظر برآیند کارهای انبیاء و اولیا بود؟ آیا خون حسین (علیه السلام) و اصحاب بزرگ او یک درخشش بزرگ را در انتهای تاریخ به نمایش نخواهد گذاشت؟ مگر یک مادر بعد از نه ماه، فرزند به دنیا نمی آورد؟ مگر مادر روزگار در حیات دائمی خود اجازه می دهد که نطفه هایی که بهترین بندگان خدا یعنی پیامبران و اولیاء معصومین او در زمین کاشته اند بی ثمر بمانند؟ نگاه کن به واقعی ترین صحنه تاریخ یعنی به مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) و بگو:

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا» اگر نتوانیم این جمله را در سازمان عقیده خود جای دهیم و بعد آن را بگوییم، یا خدا

۱۰- قال علی (ع): یا کمیل! ما مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ يَخْتِمُهُ
(تحف العقول ص ۲۶۰)

۱۱- امام صادق (ع) به سدید می فرمایند: قائم ما غیبی دارد که طولانی می شود....

را نمی‌شناسیم یا کربلا را، یا امام حسین (علیه‌السلام) را، یا حضرت حجت (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) را. امام حسین (علیه‌السلام) می‌داند این خونی که در کربلا بر زمین ریخت در یک ثمره نهایی تاریخی غوغا می‌کند؛ حسین (علیه‌السلام) قدر خودش را می‌داند و به همین جهت خون‌ها را به آسمان می‌پاشید و راوی می‌گوید: به خدا قسم یک قطره از آن خون‌هایی که به آسمان پاشید به زمین برنگشت، یعنی این خون‌ها، زمینی نیست که پس از مدتی فراموش شود. کجاست آن گوهر نتیجه کار همه انبیاء و اولیاء که خون‌های کربلا را به ثمر خواهد رسانید؟

عصاره هدایت تاریخی خدا

«آن کس که غایت تاریخ را می‌شناسد و می‌فهمد که عصاره کار همه انبیا و اولیا در ظهور انسانی کامل و رهبری بزرگ، در زمین محقق می‌گردد، دیگر به هیچ‌کار بی‌ریشه‌ای در زمین دل نمی‌بندد و همه کارها را براساس کار امام مهدی (عج) ارزیابی می‌کند و خود را از زنجیره جهت‌دار کار حضرت آدم (علیه‌السلام) تا حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) هرگز خارج نمی‌کند و خارج نمی‌پندارد.»

امروز ما در کجای تاریخ هستیم؟ مگر ما در دل یک زنجیره‌ای نیستیم که به اراده خدا از آدم شروع شده است و به انتها می‌رسد؟ امروز ما زنده‌ایم به وجود فردایی که میوه تاریخ است و هم‌اکنون داریم با آن فردا و در آن فردا زندگی می‌کنیم و خود را در چنین زنجیره‌ای احساس می‌کنیم، گویا شیعه آخرین جزء این زنجیره مبارک است.

«اگر شیعه همواره با امام زمانش در تماس نیست لاقلاً به او و مقصد او خوب می‌اندیشد تا نه دلش از نور مهدی (عج) محروم باشد و در نتیجه دلش هرزه و بی‌ثمر گردد، و نه کارش کار بی‌ریشه و پوسیده‌ای گردد، چرا که حضور مهدی (عج) سراسر تاریخ، معنی‌دهنده به همه انسان‌ها است و آن‌که از او جدا شد در همه بی‌معنی‌گری و بی‌مقصودی و پوچی خواهد پوسید.»

همه هستی به انتهای پرثمر خود در سیر و در شوق هستند؛ وقتی زمین آنچه به واقع باید محصول بدهد در زمان مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است، انسان اگر به آن مقصد نیندیشد به قله ثمردهی خود نظر نکرده است و حالت بی‌ثمری خود را پذیرا شده است و این، همه مرگ است و همه سوء ظن به خدا. وقتی آدم‌ها به تمام وجوه نهایی زندگی زمینی خودشان فکر نکنند و به وضع موجودشان تسلیم شوند، به پایان انسانیت خود رسیده‌اند.»

شما در روایات دارید که در زمان حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) زمین به نهایی‌ترین ثمره خود می‌رسد^{۱۲}، این را ساده نگفته‌اند، به واقع این‌طور است. همان‌طور که در روایات داریم یاران امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) روی هر قسمتی از زمین که راه بروند این قسمت زمین نسبت به زمین کنار خود فخر می‌کند که یاران مهدی (عجل الله تعالی فرجه) روی من راه می‌روند. چرا؟ مگر این زمین برای چه به وجود آمده است؟ (نمی‌خواهیم

۱۲- امام صادق (ع) می‌فرماید: در دولت مهدی (عج) رودخانه‌ها پر آب می‌شود و چشمه‌سارها به جوشش آمده و لبریز می‌گردد و زمین چند برابر محصول می‌دهد (بخار

اصل بحث را اینجا باز کنیم) مگر نه این است که تمام عالم باید بستر پروریدن عالی‌ترین نحوه وجود انسانی بشود؟ معلوم است که زمین به چنین انسانی افتخار می‌کند، چون خلقت زمین هم برای همین بوده‌است. و این است که با توجه به این مقدمات با یک دنیا امید می‌گویی:

«يَابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ» ای عصاره همه علوم کامل و صحیح.

«يَابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَةِ» ای عصاره تمام سنت‌ها و

روش‌های قابل پذیرش.

«يَابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ» ای عصاره همه نشانه‌های هدایت.

یعنی همین‌طور که خلفای الهی آرام‌آرام در طول تاریخ براساس ظرفیت زمانه، علوم و سنن و معالم الهی را در فرهنگ بشر کاشتند و پایه‌ریزی کردند، در نهایی‌ترین صحنه تاریخ و همراه با ولی‌الله‌الاعظم، همه آن علوم و سنن و معالم، در انتهای‌ترین شکل به صحنه می‌آید تا قاعده «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» محقق شود.

برد، تو نهایت آرزوی قلبی ما و حقیقت ما هستی « بِنَفْسِي أَنْتَ
أَمْنِيَّةٌ شَائِقٌ يَتَمَنَّى » جانم به فدایت، تو تمام آرزوی قلبی ما
هستی که انسان‌های مؤمن، تمنای آن را دارند.

« مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ذَكَرًا فَحَنَّا »، «حنین» یعنی آهی برای
رسیدن، مادری که بچه را از او جدا کنند حنین می‌زند، یعنی
تمام طلبش اتصال به فرزندش است. در این فراز از دعا
می‌گویی: تو آن آرزوی قلبی و تمنای هر زن و مرد مؤمنی
هستی که با یاد تو حنین و ناله می‌کند و هرگز فراموشت
نمی‌کند. اگر کسی تاریخ را درست بفهمد، هرگز امام
مهدی (عجل الله تعالی فرجه) برایش از یاد رفتنی نیست، چون آینده‌ای که
متعلق به حال باشد، آینده نیست، بلکه حال است. شما اگر
الآن به یاد امام، در نهایت تاریخ زندگی کنید همین الآن در
آینده هستید. چرا که «انتظار» یک مقام و یک بقاء است، نه یک
خیال در آینده. یعنی منتظر؛ همین حالا در صحنه نهایی تاریخ زنده
است و زندگی می‌کند، برای همین هم با امامش محشور می‌شود.

می‌گویی: « بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزِيزٌ لَا يُسَامَى » جانم فدایت تو
آن سررشته عزتی که هیچ‌کس همسان تو نیست تا بتوان

بدون تو یا او به سر برد. من با ارتباط با تو در همه تاریخ، چه در گذشته و چه در آینده، با همه انبیا و اولیا بسر می‌برم و منتظر تو بودن یعنی وفاداری به همه انبیا و اولیا. و هیچ نوعی از زندگی را با این نوع از زندگی عوض نخواهم کرد.

«إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ» تا کی حیران تو باشم ای

مولای من؟ آخر تا کی؟ یعنی ما با گفتن این فراز داریم خبر از عطشی می‌دهیم که فوق طاقت انسان است.

«نه از تو روی گردانیم و نه به کمتر از تو قانعیم و غیبت تو نه

برای ما قابل تحمل است و نه آن غیبت می‌تواند عامل غفلت از

تو شود.»

شما جامعه‌ای را که به یأس از کمالات رسیده است،

روانکاوی بکنید؛ این جامعه حتماً در چنگال ستمگران بلعیده

می‌شود. آن وقت خدای شما همان‌طور که برای شما یک دین

آورده است که دینداری کنید و گرفتار چنگال ستمگران

نگردید، برای این که این دینداری همواره معنای نهایی خودش

را بدهد، امامی گذاشته است و برای همین هم هیچ وقت زمین

بدون امام نمی‌شود. در روایت داریم: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ

الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ» یعنی حجت خدا قبل از خلق و همراه خلق

و بعد از خلق، موجود است. یا در روایت دیگر داریم: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ»^{۱۴} یعنی اگر حجت خدا نباشد زمین از بین می‌رود. خیلی به این جمله فکر کنید. اصلاً جهان بدون امام، محقق نمی‌شود. پس هر کس که بی‌امام در جهان زندگی کند در جهان زندگی نکرده است، در خیالات خودش زندگی کرده است. مثل این است که بگوییم در این اتاق بدون چراغ نمی‌توان زندگی کرد، بعد یک کسی چشم برهم گذارد و اشیاء و اطراف این اتاق را نبیند، این شخص عملاً نمی‌تواند در این اتاق زندگی کند، چون چشمش را بسته است. آری! «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ» اگر حجت خدا روی زمین نباشد زمین ویران می‌شود. پس حالا که زمین ویران نشده است! پس حجت هست، پس اگر تو بی‌حجت خدا زندگی می‌کنی، تو در زمین زندگی نمی‌کنی بلکه در خیالات زندگی می‌کنی؛ نمونه‌اش هم همین اهل دنیا که با آنها روبروید.

« وقتی تنها انتظار وجود و ظهور تو، وسیله ریزش فیض فرشتگان بر جان ماست، اصل حضور و ظهور مبارک تو، ای همه بزرگی در قامت یک انسان، چه غوغایی در جان ما و در جامعه ما به پا خواهد کرد.»

روایت داریم که انتظار باعث می شود که فیض ملائکه بر جان شخص بریزد؛^{۱۵} یعنی همین حالا ما زنده می شویم. حال دقت کنید که مگر انتظار به معنای واقعی (همان طور که در مقدمه عرض شد) ما را با آن صحنه‌ای که منتظریم متحد نمی کند؟

شما شنیده‌اید جناب رباب (سلام الله علیها) همسر امام حسین (علیه السلام) با این که یک سال بعد از شهادت حضرت رحلت کرده است، ولی در این یک سال پس از شهادت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) در واقع با اباعبدالله (علیه السلام) زندگی کرد. اباعبدالله (علیه السلام) گرسنه بود و شهید شد و لذا ایشان هیچ وقت سیر نخورد. اباعبدالله (علیه السلام) تشنه بود و شهید شد، رباب هم هیچ وقت خودش را سیراب نکرد. اباعبدالله (علیه السلام) در آفتاب شهید شد، ایشان هم هیچ وقت زیر سایه به استراحت نپرداخت. حالا آیا

۱۵- رجوع کنید به روایاتی که در باره فضیلت انتظار فرج آمده. مثل بحار ج ۵۲ یا باب

کتاب کمال الدین و تمام النعمه از شیخ صدوق

ایشان جزء شهدای کربلا نیست؟ شما خودتان قضاوت کنید، مگر می‌شود او را در کنار حسین شهید ندید؟ همان‌طور که اگر صحنه‌ای از تاریخ گذشت و ما به آن صحنه وفادار ماندیم، در آن صحنه هستیم، اگر هم صحنه‌ای که می‌آید، آن را بشناسیم و با آن نفس بکشیم، در آن صحنه‌ایم.

انتظار؛ عامل وصل

« دیگر قصه؛ قصه رسیدن به وادی آتشین و مبارک انتظار نیست، بلکه قصه ما قصه انسانی است که در آتش این انتظار زوب می‌شود.»

بنابراین؛ پیشنهاد نمی‌کنیم منتظر بمانید. بنده می‌گویم چرا به کمک فرهنگ انتظار ما وصل نباشیم؟ چرا ما با امام مهدی (عج) در حکومت جهانی مهدوی برای نمایش همه خوبی‌ها و هدم همه بدی‌ها همین حالا زندگی نکنیم؟ سخت نیست، روایت هم به شما کمک کرده^{۱۶} تازه مژده به رجعت

۱۶- امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: کسی که در حال انتظار فرج صاحب‌الامر از دنیا برود، نه تنها مثل کسی است که با امام قائم، در کنار او در اردوگاهش است، بلکه همچون مجاهد جنگاوری است که در رکاب پیامبر (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) شمشیر می‌زند.

برای منتظران حضرت راهی باز است برای این که انسان فقط به انتظار آن صحنه، دیگر به هیچ چیز قانع نباشد و اگر هم مُرد باز برگردد.

« ما بیش از آن که بخواهیم تو را ببینیم می‌خواهیم تو ما را ببینی تا با نظر مبارک تو تمام درهای بهشت بر قلب ما گشوده شود و در این شب قدر (۱۵ شعبان) آنچه ماندنی است و نه آنچه رفتنی است، سرمایه ما گردد.»

این است که دعاهای آخر را بیشتر دقت کنید؛ بالاخره شب پانزدهم ماه مبارک شعبان، شب دعاست و هیچ چیز هم بهتر از این دعاها سرمایه ما نخواهد بود. در دستور بزرگان^{۱۷} هم داریم که در چنین شبها چیزهایی را بخواهید که ماندنی است. در آخر دعای ندبه چند فرازی داریم که ان شاء الله به قلبتان بسپارید تا بحث را جمع کنیم.

« اَللّٰهُمَّ وَ اَقِمِّ بِهِ الْحَقَّ وَ اَذْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ » اینها تمنا و طلب ماست که خدایا! با آوردن آن امام بزرگ، حق را در جامعه ما برای همیشه به‌پادار و باطل را نابود فرما.

« وَادِلْ بِهٖ اَوْلِيَّائِكَ وَ اَذِلِّ بِهٖ اَعْدَائِكَ » ادِلْ؛ یعنی دولت بده،

یعنی خدایا ما از تو خواهش می‌کنیم که اولیا خودت حاکمان زمین بشوند و این را نمی‌پسندیم که دشمنان تو حاکم بر زمین باشند.

« وَ اَمِنُّ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ » خدایا امشب بر ما منت بگذار و

رضایت او را شامل حال ما کن که آن معصوم کل، از ما راضی باشد، یعنی آنچنان شویم که با آن معصوم کل ناهماهنگ نباشیم.

« وَاجْعَلْ صَلَوَتَنَا بِهٖ مَقْبُولَةً » می‌دانید که نماز فقط نماز

امام‌زمان (علیه‌السلام) است، پس هر کس از دریچه وجود مبارک ایشان نمازش را بگیرد، آن نماز مقبول است و هر کس توانست از دریچه وجود مبارک او به خدا نظر کند، این نظر؛ نظر حقیقی است، و هر کس توانست که دل به امامش بیند و در فضای دل‌بندی به امام عبادت کند، این نماز و عبادت، نماز و عبادت وسیع است. پس خدایا نماز ما را با اتصال با نور او از ما قبول کن. مطمئن باشید این یک حالت بسیار عزیز و شدنی است، و لذا در طلب آن اصرار بورزید.

« وَاجْعَلْ صَلَاتِنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَدُعَائِنَا بِهِ مُسْتَجَاباً وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَةً » یعنی این نمازها و استغفارها و دعاها و رزقها و غمها همه و همه، فقط با امام درست می‌شود و در بستر اصلی‌اش قرار می‌گیرد. « وَحَوَائِجِنَا بِهِ مَقْضِيَّةٌ » و حوائج ما را با نور او و ظهور مبارک او برآورده گردان.

« وَاقْبَلْ عَلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ » ببینید بالاترین طلب، فقط در این فضا امکان دارد که تقاضا می‌کنیم، خدایا با وجه کریمت به ما نظر کن، و کریمانه و بزرگووارانه بر ما بنگر تا به بزرگواری تو بزرگ شویم.

« وَاقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ » این که حالا ما آمده‌ایم به طرف تو، خدایا حالا ما را بپذیر. یعنی به خاطر گناهانمان رابطه خود را با ما قطع نکن. « وَانظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ » خدایا یک کرامت و بزرگواری نزد تو هست که من آن را می‌خواهم؛ خدایا نظر کن به من با یک نظر کریمه‌ای که آن بزرگواری که نزد تو هست برای من کامل بشود « نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَصْرِفُهَا عَنَّا بِجُودِكَ » آن وقت این توجه

کریمانه برای من بماند، و تو آن را از من نگیری به حق جود و بخشش.

« **وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِكَاسِهِ وَبِيَدِهِ رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَاضِمًا بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ** » و از حوض جدّ امام مهدی (علیه السلام) ما را سیراب کن، با کاسه او، به دست او، سیرابی بسیار گوارا که نقصانی بعد از آن نباشد، ای ارحم الراحمین.

باید عزیزان؛ روی این دعا وقت بگذارید. از جمال امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) می توان طوری مدد گرفت که این دعاها برای **جان ما محقق** گردد.

اجازه بدهید بحث را در همین جا تمام کنیم و از خدا بخواهیم بر ما منت بگذارد و توفیقمان دهد تا در شرایطی مناسب دعای تدبیه را و به خصوص این قسمت های آخرش را مبسوطاً در جان خود شعله ور کنیم. **به امید آن که تمنّاهای خودمان را تا افق های متعالی وجود وسعت دهیم.**

ان شاء الله